

لفظی ← عوامل ایجاد موسیقی لفظی (واج آرایبی، واژه آرایبی، سجع، جناس، موازنه و ترصیع) بدیع

معنوی ← عوامل ایجاد موسیقی معنوی در کلام

درس سوم

واج آرایبی، واژه آرایبی

در این درس دربارهٔ بخشی از موسیقی کلام؛ گفت‌وگو خواهیم کرد که موضوع علم بدیع است. بدیع دو نمود لفظی و معنوی دارد. عواملی که موسیقی لفظی را پدید می‌آورند، **بدیع لفظی** می‌خوانیم. بدیع معنوی را در سال‌های آینده بررسی خواهیم کرد.

تکرار واج و واژه در زبان عادی، پسندیده نیست. اما در زبان ادبی تکرار بر جاذبه، کشش و گوش‌نوازی سخن می‌افزاید.

شاعران و نویسندگان متون ادبی یا از تکرار واژه سود می‌برند و یا از تکرار واج یا آوا بهره می‌گیرند؛ گاهی کل عبارت یا جمله را هم تکرار می‌کنند.

واج آرایبی: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در سخن است؛ به گونه‌ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

خیزید و خیز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

منوچهری

در این بیت، تکرار کدام واج‌ها بر موسیقی و آهنگ کلام افزوده است؟

www.my-dars.ir

مصوّت بلند «ا» در بیت، **هفت بار** تکرار شده است. اگر به موسیقی و آهنگی که از بیت برمی خیزد، دقت کنیم درمی یابیم که تکرار آگاهانه یک مصوّت تا چه اندازه در غنای موسیقی این بیت مؤثر بوده و به گوش نوازی آن کمک کرده است. در همین بیت، تکرار صامت‌های «خ» و «ز» در مصراع اول نیز به عنوان یک عامل ایجاد کننده موسیقی لفظی در خور توجه است.

پیش از اینت **بیش** از این، **اندیشه عشاق** بود

مهرورزی تو با ما **شهره آفاق** بود

حافظ

در مثال دوم، شاعر صامت «ش» را در پنج واژه آورده است؛ یعنی، «ش» **بیش** از هر صامت دیگری تکرار شده و همین امر بر موسیقی بیت و زیبایی آن افزوده است. این تکرار را «**واج آرای**» گفته‌اند؛ زیرا آرایه‌ای است که از تکرار یک «واج» حاصل می‌شود.

خواب نوشین **بامداد** رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل **سعدی**

در نمونه بالا، تمامی کلمات مصراع اول با مصوّت کوتاه «ـِ» به هم پیوسته‌اند. تکرار این مصوّت، بر موسیقی بیت افزوده است.

توجه: واج آرای صامت‌ها از مصوّت‌ها محسوس تر است.

به بیت‌های زیر توجه کنید. در این نمونه‌ها، **تکرار** واژه بر تأثیر آهنگین بیت، افزوده است.

پس هستی من ز هستی اوست تا هستم و هست، دارمش دوست **ایرج میرزا**

ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ کانچنان ماهی نهان شد زیر میغ **مولوی**

با من بودی، منت نمی‌دانستم تا من بودی، منت نمی‌دانستم

رفتم چه من ار میان، تورادانستم با من بودی، منت نمی‌دانستم **فیض کاشانی**

مار اسری است باتو، که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم

سعدی



ح ه

غ ق

ط ت

ز ظ ذ ض

ع ء

ص س ث

توجه: آنچه در تکرار اهمیت دارد، جنبه موسیقایی و آوایی سخن است نه شکل نوشتاری واژگان.

خودارزیابی



۱ در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج‌آرایی را بیابید.

● سرو را بین بر سماع بلبلان صبح خیز

همچو سرمستان به بستان، پای کوب و دست زن

خاقانی

● گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ار نه

ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توست

هوشنگ ابتهاج

● سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود، ارادت اوست

حافظ

● ای تکیه‌گاه و پناه / زیباترین لحظه‌های / پر عصمت و پر شکوه تنهایی و خلوت من!

مهدی اخوان ثالث

ای شطّ شیرین پر شوکت من!

۲ در اشعار زیر، آرایه تکرار (واژه‌آرایی) را بیابید.

● عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست

من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟

شهریار

● دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را

شهریار

● زمانه قرعه نو می زند به نام شما خوشا شما که جهان می رود به کام شما

هوشنگ ابتهاج

● گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم

ور خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم

ابوالقاسم حالت

● گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل

گل از خارم بر آوردی و خار از پای و پای از گل

سعدی

● بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

حافظ

● پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

مولوی

● از ننگ چه پرسی که مرانام ز ننگ است وز نام چه پرسی که مراننگ ز نام است

حافظ

● گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن

که بدعهد از پشیمانی، پشیمان زود می گردد

صائب

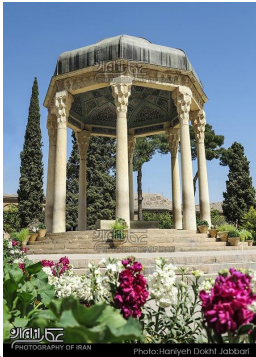
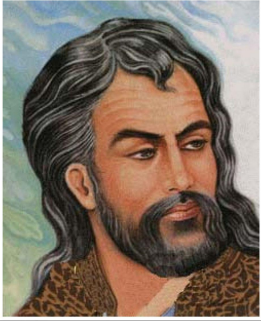
● یک عمر پریشانی دل، بسته به مویی است تنها سر مویی ز سر موی تو دورم

قیصر امین پور

● هر کجا دردی است درمانیش هست درد عشق است آنکه درمانیش نیست

سلمان ساوجی

۳ غزلی از دیوان حافظ بیابید که نمونه مناسبی برای کاربرد واج آرایی و واژه آرایی باشد؛ سپس مشخص کنید، کدام واج‌ها و واژه‌ها در ایجاد این آرایه‌ها، مؤثر هستند.



جان بنی حبال طمانیل جهان ندارد
بهر کس که این ندارد دخت که آن ندارد
بایچکس نشانی زان دستمان ندیدم
یا من حسبر ندارم یا او نشان ندارد
برشمنی دین ره صد حسبر آتشین است
دردا که این مفاشیح و بیان ندارد
سر سزمل فراغت نتوان دست داد
ای ساروان فروکش کای و گران ندارد
چنگ خمیده قامت میخواندت عبرت
ای دل طریق زندی از محبت بیاموز
احوال کنج و تارون کایام ادربا
گر خود قیبع شمع است اسرار از بویشان
کس در جهان ندارد یک بنده بجمو حافظ
زیرا که چون تو شبی کس در جهان ندارد

